

هر حقیقتی،
در دادگاه پیروز نمی‌شود
فاصله میان حقیقت،
دلیل و حکم قضایی

نوشتاری از : عباس رشیدی عضو مرکز وکلای قوه

قضائیه استان تهران صفحه ۴

شنبه ۳۱ مردادماه ۱۴۰۵ سال اول شماره ۳۰

اولین روزنامه حقوقی کشور

سخنی با حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای؛

تغییر مدیران

جایگزین رسیدگی به ترک فعل نشود

آفتاب حقوقی: سال‌هاست موضوعی در استان یزد، در برابر چشم دستگاه‌های مسئول و نهادهای نظارتی، همچنان بی‌پاسخ مانده است؛ موضوعی که به ادعای گزارش‌های موجود، ابعاد آن از تعرض به اراضی ملی و دولتی تا آسیب به محیط زیست و منابع آب زیرزمینی امتداد پیدا کرده و با وجود اطلاع‌رسانی‌های متعدد، هنوز سرنوشت روشنی برای آن رقم نخورده است.

انتظار ما از حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای،

یک دستور برای بررسی دقیق، مستقل و مستند موضوع است؛ بررسی‌ای که در نهایت یا ادعاهای مطرح‌شده را رد کند یا با متخلفان احتمالی برخورد شود. در هر صورت، این مردم هستند که از روشن شدن حقیقت منتفع خواهند شد.

با این حال، پرسش همچنان پابرجاست:

اگر گزارش‌ها و مستندات فاقد اعتبار بوده‌اند، چرا نتیجه بررسی آن‌ها به‌صورت روشن اعلام نشده است؟
و اگر از تخلفات ادعایی تأیید شده، چرا برخورد قانونی متناسب با آن صورت نگرفته است؟
در این میان، یک احتمال دیگر نیز وجود دارد که شاید از همه مهم‌تر باشد: آیا در فرآیند رسیدگی، ترک فعلی از سوی برخی مسئولان یا مدیران رخ داده است؟
اگر چنین احتمالی وجود دارد، آیا نباید خود این ترک فعل نیز مورد بررسی قرار گیرد؟

مشکل از قانون است یا اجرای قانون؟

کشور کمبود قانون ندارد. برای حفاظت از اراضی ملی، منابع طبیعی، محیط زیست، منابع آبی و حقوق عمومی، مقررات و نهادهای مسئول متعددی وجود دارند.

مسئله اصلی در بسیاری از موارد، نه فقدان قانون، بلکه نحوه اجرای قانون و میزان اراده برای اجرای آن است.

وقتی یک شهروند عادی یا یک فعال رسانه‌ای برای سال‌ها درباره یک موضوع مشخص گزارش تهیه می‌کند، مستندات جمع‌آوری می‌کند و آن را در اختیار دستگاه‌های مسئول قرار می‌دهد، طبیعی است که انتظار داشته باشد در نهایت یکی از دو اتفاق رخ دهد:

یا دستگاه قضایی و نظارتی، ادعاها را بررسی ورود کند؛
یا در صورت احراز تخلف، با آن برخورد شود.

اما آنچه نمی‌توان از مردم انتظار داشت، پذیرش وضعیتی است که در آن نه تخلف اثبات می‌شود و نه بی‌تخلفی اعلام؛ نه پرونده به نتیجه می‌رسد و نه توضیح قانع‌کننده‌ای درباره علت این بلاتکلیفی ارائه می‌شود.

این وضعیت بیش از آنکه مسئله یک پرونده باشد، به مسئله اعتماد عمومی تبدیل می‌شود.

متن کامل گزارش در صفحه ۲

سرمقاله

تحلیل جهات قانونی استرداد جهیزیه

مهناز گنجورامین*

استرداد جهیزیه از دعاوی مهم در حقوق خصوصی ایران محسوب می‌شود که در ظاهر، دعوایی خانوادگی به نظر می‌رسد، اما در بنیان تحلیلی خود بر قواعد مالکیت، تصرف، امانت، ادله اثبات دعوا و مسئولیت مدنی متمکن است. پرسش اصلی این است که آیا ورود جهیزیه به منزل مشترک، موجب زوال مالکیت زوجه می‌شود یا خیر؟ و اگر پاسخ منفی است زوجه چگونه باید مالکیت و بقای حق خود را اثبات کند. یادداشت حاضر با اتکا بر قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی، نشان می‌دهد که اصل بر بقای مالکیت زوجه است و تصرف زوج در جهیزیه، در فرض متعارف، تصرفی امانی یا مأذون در انتفاع محسوب می‌شود نه صرف تملیکی. با این حال، چالش اصلی در این دعوا نه در اصل حق، بلکه در اثبات اقلام، انتساب آن‌ها، و اثبات بقای تصرف خوانده است.

جهیزیه در نظام حقوقی ایران جایگاهی میان‌نهادی دارد؛ از یک‌سو در بستر زندگی خانوادگی به کار می‌رود و از سوی دیگر، از حیث حقوقی تابع قواعد مالکیت و مسئولیت است. همین دوگانگی سبب شده است که دعوای استرداد جهیزیه، یکی از پرچالش‌ترین دعاوی مالی در حوزه خانواده باشد. در بسیاری از پرونده‌ها، اصل اختلاف صرفاً بر سر حق استرداد نیست بلکه بر سر ثبوت جهیزیه بودن مال و «اثبات این که مال هنوز نزد زوج یا تحت اختیار اوست شکل می‌گیرد.

اما استرداد جهیزیه از دعاوی مبتنی بر مالکیت زوجه بر اموال منقولی است که هنگام آغاز زندگی مشترک به منزل زوج منتقل می‌شود اما مالکیت آن همچنان برای زوجه باقی می‌ماند. مبنای این دعوا بر قواعد اموال، اصل تسلط و اعتبار اسناد عادی است و مهم‌ترین دلیل اثباتی در آن، سیاهه جهیزیه به‌عنوان سند عادی قابل استناد محسوب می‌شود. چالش اصلی زمانی پدید می‌آید که سیاهه موجود نباشد یا زوج امضای خود را انکار کند؛ در این حالت زوجه باید از سایر ادله بهره گیرد، از جمله شهادت شهود، رسیدهای خرید، امارات قضایی و گزارش کارشناسی. دادگاه در مقام رسیدگی باید میان انتقال ید برای استفاده و انتقال مالکیت تمایز قائل شود؛ زیرا انتقال جهیزیه به منزل زوج به معنای انتقال مالکیت نیست و تنها برای بهره‌برداری در زندگی مشترک انجام می‌شود. برای مثال، اگر زوجه سیاهه‌ای در اختیار داشته باشد که زوج آن را امضا کرده و پس از اختلاف خانوادگی دادخواست استرداد تقدیم کند، دادگاه با توجه به سیاهه، رسیدهای خرید و شهادت بستگانی که هنگام انتقال جهیزیه حضور داشته‌اند، مالکیت زوجه را احراز کرده و حکم به استرداد صادر می‌کند. در مثالی دیگر، اگر سیاهه موجود نباشد و زوج ادعا کند که اموال را خود تهیه کرده، زوجه می‌تواند رسیدهای خریدی ارائه دهد که نام او در آن‌ها درج شده و تاریخ خرید نزدیک به زمان ازدواج است؛ همچنین شهادت شهود درباره مشاهده اقلام هنگام انتقال جهیزیه می‌تواند تکمیل‌کننده دلایل باشد. دادگاه با توجه به مجموع این مستندات، مالکیت زوجه را احراز کرده و حکم صادر می‌کند. چالش دیگر، اختلاط اموال است؛ یعنی زمانی که برخی اقلام جهیزیه با اموال خریداری‌شده توسط زوج در طول زندگی مشترک مخلوط می‌شود. در این وضعیت، دادگاه معمولاً از کارشناس رسمی برای تفکیک اموال بهره می‌گیرد و کارشناس با بررسی نوع کالا سال تولید، میزان استهلاك و عرف خرید خانوادگی تشخیص می‌دهد کدام اقلام متعلق به زوجه است. به نظر می‌رسد، استرداد جهیزیه دعوایی مبتنی بر دلایل عینی است و هرچه مستندات زوجه دقیق‌تر باشد، امکان موفقیت در دعوا افزایش می‌یابد. دادگاه موظف است تمامی دلایل را ارزیابی کند و رأی خود را بر پایه مستندات مضبوط صادر نماید و چنانچه قاضی بدون توجه به دلایل روشن رأی دهد، امکان طرح شکایت انتظامی نیز وجود دارد؛ زیرا ابی‌اعتنایی به دلایل از مصادیق تخلف در رسیدگی محسوب می‌شود و سازوکار نظارت قضایی برای صیانت از حقوق اشخاص پیش‌بینی شده است.

*دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی -
وکیل پایه یک دادگستری

سختی با حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای؛

تغییر مدیران

جایگزین رسیدگی به ترک فعل نشود

انتظار ما از حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای

یک دستور برای بررسی دقیق، مستقل و مستند موضوع است؛ بررسی‌ای که در نهایت یا ادعاهای مطرح‌شده را رد کند یا با متخلفان احتمالی برخورد شود.

در هر صورت، این مردم هستند که از روشن شدن حقیقت منتفع خواهند شد.



وزرای نیرو، صمت و رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست مواضع خود را شفاف بیان کنند

«آب شیرین کن‌های چادرملو»؛ قاتلان خاموش کویر

تخفیف سخاوتمندانه برای احداث جاده یا نابودی کویر؟

آفتاب حقوقی: سال‌هاست موضوعی در استان یزد، در برابر چشم دستگاه‌های مسئول و نهادهای نظارتی، همچنان بی‌پاسخ مانده است؛ موضوعی که به ادعای گزارش‌های موجود، ابعاد آن از تعرض به اراضی ملی و دولتی تا آسیب به محیط زیست و منابع آب زیرزمینی امتداد پیدا کرده و با وجود اطلاع‌رسانی‌های متعدد، هنوز سرنوشت روشنی برای آن رقم نخورده است.

سؤال اینجاست: اگر تخلفی صورت گرفته، چرا با وجود گذشت سال‌ها و اطلاع دستگاه‌های مسئول، برخورد قانونی و تعیین تکلیف نهایی انجام نشده است؟ و اگر تخلفی صورت نگرفته، چرا مرجع صالح، مستند و شفاف نتیجه بررسی‌های خود را اعلام نمی‌کند؟

این همان نقطه‌ای است که موضوع از یک پرونده یا اختلاف محلی فراتر می‌رود و به مسئله‌ای درباره اعتماد عمومی، صیانت از حقوق عامه و نحوه مواجهه دستگاه قضایی با گزارش‌های مربوط به ترک فعل احتمالی مسئولان تبدیل می‌شود.

مسئله فقط یک پرونده نیست

بارها از حضرت‌عالی درباره ضرورت برخورد با ترک فعل مسئولان، صیانت از حقوق عامه، مبارزه با فساد و جلوگیری از تضییع حقوق بیت‌المال سخن شنیده‌ایم. این مواضع، به‌ویژه برای مردمی که سال‌هاست با مسائل محیط زیستی، کم‌آبی و آسیب‌های ناشی از فعالیت‌های صنعتی و معدنی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، امیدآفرین است.

در استان یزد، جایی که آب نه یک مسئله معمولی بلکه مسئله‌ای حیاتی و تعیین‌کننده برای زندگی مردم است، هرگونه ادعا درباره آسیب به منابع آب زیرزمینی یا تخریب اراضی ملی نمی‌تواند صرفاً یک اختلاف اداری تلقی شود.

اگر چنین ادعایی درست باشد، موضوع مستقیماً با حقوق عمومی، سرمایه‌های ملی و حقوق نسل‌های آینده ارتباط پیدا می‌کند. و اگر نادرست باشد نیز باز هم باید موضوع در یک فرآیند شفاف، بی‌طرفانه و قابل دفاع بررسی شود تا هم حقوق اشخاص و شرکت‌ها تضییع نشود و هم افکار عمومی نسبت به سلامت فرآیند رسیدگی اطمینان پیدا کند.

چرا با وجود اطلاع، هنوز نتیجه‌ای اعلام نشده است؟ بر اساس اطلاعات و گزارش‌هایی که طی سال‌های گذشته در اختیار نگارنده قرار گرفته، موضوع مورد اشاره از مدت‌ها قبل به اطلاع برخی مسئولان و دستگاه‌های ذی‌ربط در سطوح مختلف رسیده است.

از نهادهای مرتبط با منابع طبیعی و محیط زیست گرفته تا دستگاه‌های متولی آب و مسئولان استانی و قضایی، بنا بر



اجرای قانون و میزان اراده برای اجرای آن است. وقتی یک شهروند عادی یا یک فعال رسانه‌ای برای سال‌ها درباره یک موضوع مشخص گزارش تهیه می‌کند، مستندات جمع‌آوری می‌کند و آن را در اختیار دستگاه‌های مسئول قرار می‌دهد، طبیعی است که انتظار داشته باشد در نهایت یکی از دو اتفاق رخ دهد: یا دستگاه قضایی و نظارتی، ادعاها را بررسی ورود دهد؛ یا در صورت احراز تخلف، با آن برخورد شود. اما آنچه نمی‌توان از مردم انتظار داشت، پذیرش وضعیتی است که در آن نه تخلف اثبات می‌شود و نه بی‌تخلفی اعلام؛ نه پرونده به نتیجه می‌رسد و نه توضیح قانع‌کننده‌ای درباره علت این باتلاک‌گیری ارائه می‌شود. این وضعیت بیش از آنکه مسئله یک پرونده باشد، به مسئله اعتماد عمومی تبدیل می‌شود. چه نیرویی مانع اجرای مر قانون است؟ این پرسش شاید صریح باشد، اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت. وقتی یک موضوع سال‌ها در میان دستگاه‌های مختلف مطرح

مستندات موجود، از بخش‌هایی از موضوع اطلاع داشته‌اند.

با این حال، پرسش همچنان پابرجاست: اگر گزارش‌ها و مستندات فاقد اعتبار بوده‌اند، چرا نتیجه بررسی آن‌ها به‌صورت روشن اعلام نشده است؟ و اگر بخشی از تخلفات ادعایی تأیید شده، چرا برخورد قانونی متناسب با آن صورت نگرفته است؟ در این میان، یک احتمال دیگر نیز وجود دارد که شاید از همه مهم‌تر باشد: آیا در فرآیند رسیدگی، ترک فعلی از سوی برخی مسئولان یا مدیران رخ داده است؟ اگر چنین احتمالی وجود دارد، آیا نباید خود این ترک فعل نیز مورد بررسی قرار گیرد؟ مشکل از قانون است یا اجرای قانون؟ کشور کمبود قانون ندارد. برای حفاظت از اراضی ملی، منابع طبیعی، محیط زیست، منابع آبی و حقوق عمومی، مقررات و نهادهای مسئول متعددی وجود دارند. مسئله اصلی در بسیاری از موارد، نه فقدان قانون، بلکه نحوه

ادامه از صفحه قبل

ریاست قوه قضائیه؛

مردم انتظار معجزه ندارند، انتظار رسیدگی دارند

مردم از دستگاه قضایی انتظار ندارند در یک روز همه مشکلات کشور را حل کند.

انتظار آنها بسیار ساده تر است:

اگر گزارشی درباره تضییع حقوق عامه ارائه شد، شنیده شود.

اگر مستندی ارائه شد، بررسی شود.

اگر تخلفی رخ داده بود، برخورد شود.

اگر تخلفی رخ نداده بود، نتیجه بررسی اعلام شود.

و اگر مسئولی در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده بود، مسئولیت آن مشخص شود.

این خواسته زیادی نیست.

اتفاقاً اجرای همین فرآیندهای ساده و شفاف است که می تواند اعتماد عمومی به دستگاه عدالت را تقویت کند.

چرا رسانه باید هزینه بدهد؟

است و با وجود گزارش ها و پیگیری های متعدد به نتیجه نمی رسد،

افکار عمومی حق دارد بپرسد:

چه عاملی مانع اجرای قانون شده است؟

آیا خلأ قانونی وجود دارد؟

آیا اختلاف میان دستگاه های اجرایی مانع اقدام شده است؟

آیا ضعف نظارت وجود دارد؟

آیا مدیر یا مدیری در انجام وظیفه قانونی خود کوتاهی کرده است؟

آیا ملاحظات اقتصادی و اشتغال موجب شده است اجرای قانون به تعویق بیفتد؟

یا اساساً ادعاهای مطرح شده فاقد صحت است و صرفاً کسی حاضر نیست نتیجه بررسی را شفاف اعلام کند؟

هر کدام از این احتمالات، پاسخ مشخص خود را می طلبد.

اما هیچ کدام نمی تواند توجیهی برای بلاتکلیفی چندساله باشد.

تغییر مدیران، جایگزین رسیدگی به ترک فعل نشود

در سال های اخیر، بارها شاهد تغییر مدیران در دستگاه های مختلف بوده ایم؛ مدیر می رود و مدیر دیگری جای او را می گیرد.

چه نیرویی مانع اجرای مر قانون است؟

این پرسش شاید صریح باشد، اما نمی توان آن را نادیده گرفت.

وقتی یک موضوع سال ها در میان دستگاه های مختلف مطرح است و با وجود گزارش ها و پیگیری های متعدد به نتیجه نمی رسد، افکار عمومی حق دارد بپرسد:

چه عاملی مانع اجرای قانون شده است؟

آیا خلأ قانونی وجود دارد؟

آیا اختلاف میان دستگاه های اجرایی مانع اقدام شده است؟

آیا ضعف نظارت وجود دارد؟

آیا مدیر یا مدیری در انجام وظیفه قانونی خود کوتاهی کرده است؟

آیا ملاحظات اقتصادی و اشتغال موجب شده است اجرای قانون به تعویق بیفتد؟
یا اساساً ادعاهای مطرح شده فاقد صحت است و صرفاً کسی حاضر نیست نتیجه بررسی را شفاف اعلام کند؟

اما اگر در دوره مدیریت یک مسئول، حقی از مردم تضییع شده یا از انجام وظیفه قانونی خودداری شده باشد، صرفاً تغییر مدیر نمی تواند پاسخ مسئله باشد.

مدیر جدید نمی تواند مسئولیت احتمالی عملکرد مدیر قبلی را پاک کند و تغییر صندلی مدیریتی نیز نباید جایگزین رسیدگی قضایی شود.

اگر ترک فعلی رخ داده، باید بررسی شود؛ اگر تخلفی رخ داده، باید مسئولیت آن مشخص شود؛ و اگر تخلفی در کار نبوده، باید این موضوع نیز با دلایل روشن به اطلاع افکار عمومی برسد. این دقیقاً همان معنایی است که از مطالبه برخورد با «ترک فعل» برداشت می شود.

ریاست قوه قضائیه؛

مردم انتظار معجزه ندارند، انتظار رسیدگی دارند

مردم از دستگاه قضایی انتظار ندارند در یک روز همه مشکلات کشور را حل کند.

انتظار آنها بسیار ساده تر است:

اگر گزارشی درباره تضییع حقوق عامه ارائه شد، شنیده شود.

اگر مستندی ارائه شد، بررسی شود.

اگر تخلفی رخ داده بود، برخورد شود.

اگر تخلفی رخ نداده بود، نتیجه بررسی اعلام شود.

و اگر مسئولی در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده بود، مسئولیت آن مشخص شود.

این خواسته زیادی نیست.

اتفاقاً اجرای همین فرآیندهای ساده و شفاف است که می تواند اعتماد عمومی به دستگاه عدالت را تقویت کند.

چرا رسانه باید هزینه بدهد؟

فعالیت رسانه ای در چنین پرونده هایی ساده نیست.

اما اگر قرار باشد رسانه صرفاً زمانی سخن بگوید که هیچ هزینه ای متوجه آن نباشد، اساساً فلسفه وجودی رسانه زیر سؤال می رود.

وظیفه خبرنگار این نیست که حکم قضایی صادر کند.

وظیفه خبرنگار این است که سؤال بپرسد، مستندات را منتشر کند، تناقض ها را نشان دهد و از مسئولانی که وظیفه قانونی دارند، پاسخ بخواهد.

حکم نهایی با دادگاه است، نه رسانه.

اما سکوت در برابر پرسش های جدی نیز نمی تواند راه حل باشد.

یک خاطره از ابتدای سال ۱۴۰۳

در ابتدای سال ۱۴۰۳، در گفت و گویی با حضرتعالی، این پرسش مطرح شد که چرا روزنامه «آفتاب یزد» تعطیل شد؟

پاسخی که آن زمان ارائه کردم، این بود که تعطیلی روزنامه در اعتراض به شرایط موجود و در واکنش به مسائلی صورت گرفته که از نگاه ما، از جمله وجود برخی فسادها و نبود اراده کافی برای برخورد با آنها در قوه مجریه بود.

در همان مقطع نیز گفتم که درباره برخی از این موضوعات، پیش از آن گزارش هایی تهیه کرده و مستنداتی در اختیار داشتم و آنها را به حضرتعالی ارائه کرده ام.

اکنون پس از گذشت زمان، همان سؤال همچنان پابرجاست.

اگر آن گزارش ها اشتباه بوده اند، چه بهتر که مرجع صالح اعلام کند اشتباه بوده اند.

اگر مستندات کافی نبوده اند، اعلام شود که کافی نبوده اند.

و اگر بخشی از آنچه گزارش شده، نیازمند رسیدگی قضایی بوده است، انتظار می رود رسیدگی انجام شود.

آنچه قابل پذیرش نیست، ماندن موضوع در نقطه ای میان «گزارش»، «اطلاع» و «بی پاسخ» است.

شاید یک دادگاه، بهترین محل برای روشن شدن حقیقت باشد

اکنون سخن را صریح تر می گویم.

اگر قوه قضائیه درباره مطالب مطرح شده در این گزارش یا گزارش های پیشین، ادعای خلاف واقع، افترا یا هر عنوان مجرمانه دیگری را احراز می کند، حق قانونی خود را برای پیگیری محفوظ بدارد.

شاید دادگاه بهترین جایی باشد که بتوان همه مستندات را به صورت رسمی، شفاف و در چارچوب قانون ارائه کرد.

ما از رسیدگی قضایی گریزان نیستیم؛ اتفاقاً معتقدیم اگر اختلافی درباره صحت ادعاها وجود دارد، بهترین راه، بررسی مستندات توسط مرجع صالح است.

حضرت حجت الاسلام والمسلمین

محسنی اژه ای؛

امروز مطالبه ما صرفاً درباره یک شرکت، یک مدیر، یک استان یا یک پرونده خاص نیست.

مسئله بزرگ تر است.

مسئله این است که آیا گزارش درباره تضییع حقوق عمومی نهایتاً به رسیدگی منتهی می شود یا به فراموشی؟

اگر یک رسانه با استناد به مستندات، سال ها درباره موضوعی هشدار داده و دستگاه های مسئول نیز از آن اطلاع داشته اند، چه کسی باید پاسخگوی سال های بلاتکلیفی باشد؟
اینها پرسش هایی است که نمی توان با تغییر یک مدیر، صدور یک بخشنامه یا تشکیل یک جلسه از کنار آنها عبور کرد.

مردم یزد حق دارند درباره سرنوشت منابع طبیعی، آب و محیط زیست خود پاسخ روشن بخواهند.

رسانه نیز حق دارد پاسخ بخواهد.

اما انتظار ما این است که اگر پرونده ای تشکیل می شود، اصل موضوع نیز مورد بررسی قرار گیرد و رسیدگی صرفاً به این محدود نشود که چرا یک رسانه درباره یک مسئله سخن گفته است.

اگر در یک سو رسانه ای قرار دارد که ادعایی را مطرح کرده و در سوی دیگر دستگاه یا مجموعه ای قرار دارد که ادعا را رد می کند، راه حل، برخورد با پرسش نیست؛ راه حل، بررسی واقعیت است.

پرسش نهایی

حضرت حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه ای؛

امروز مطالبه ما صرفاً درباره یک شرکت، یک مدیر، یک استان یا یک پرونده خاص نیست.

مسئله بزرگ تر است.

مسئله این است که آیا گزارش درباره تضییع حقوق عمومی نهایتاً به رسیدگی منتهی می شود یا به فراموشی؟

اگر یک رسانه با استناد به مستندات، سال ها درباره موضوعی هشدار داده و دستگاه های مسئول نیز از آن اطلاع داشته اند، چه کسی باید پاسخگوی سال های بلاتکلیفی باشد؟

اینها پرسش هایی است که نمی توان با تغییر یک مدیر، صدور یک بخشنامه یا تشکیل یک جلسه از کنار آنها عبور کرد.

مردم یزد حق دارند درباره سرنوشت منابع طبیعی، آب و محیط زیست خود پاسخ روشن بخواهند.

رسانه نیز حق دارد پاسخ بخواهد.

و قوه قضائیه، بیش از هر نهاد دیگری، می تواند با یک رسیدگی دقیق، مستقل و شفاف نشان دهد که در برابر ترک فعل احتمالی، تفاوتی میان افراد و جایگاه ها وجود ندارد و قانون برای همه یکسان اجرا می شود.

امروز انتظار ما از حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه ای، یک دستور برای بررسی دقیق، مستقل و مستند موضوع است؛ بررسی ای که در نهایت یا ادعاهای مطرح شده را رد کند یا با متخلفان احتمالی برخورد شود.

در هر صورت، این مردم هستند که از روشن شدن حقیقت منتفع خواهند شد.

حقیقت از رسیدگی نمی ترسد؛ آنچه باید از آن ترسید، بلاتکلیف ماندن حقیقت است.

وظیفه خبرنگار این نیست که حکم قضایی صادر کند.

وظیفه خبرنگار این است که سؤال بپرسد، مستندات را منتشر کند، تناقض ها را نشان دهد و از مسئولانی که وظیفه قانونی دارند، پاسخ بخواهد.

تعهدات پولی و غیرپولی مسئولیت قراردادی در حاکمیت نظام حقوقی ایران



علیرضایاری
کارشناس و پژوهشگر حقوقی

مقدمه:

در نظام حقوقی ایران قانونگذار مطابق با ماده ۱۰ قانون مدنی حاکمیت اراده را در صورتی که مخالف با قوانین آمره نباشد محترم شمرده و هر شخص در انتخاب قرارداد که جاری گردد یا خیر، انتخاب طرف قرارداد، انتخاب مفاد قرارداد، انتخاب شروط ضمن عقد و همچنین انتخاب تعهدات ناشی از مفاد و مبانی قرارداد آزاد و تابع قصد خویش قرار داده است. هنگامی که قراردادی بین طرفین جاری می‌گردد دارای مسئولیت مدنی می‌باشد.

مسئولیت مدنی اعم از مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی است. مسئولیت قراردادی می‌تواند پولی یا غیرپولی باشد که در ادامه مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

گفتار اول: ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی

در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

گفتار دوم: تحلیل ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی؛ مبنای تعهدات پولی

به دنبال آنکه سررسید تعهد که از نوع تعهد در تعدد مطلوب می‌باشد فرا برسد، متعهده در صورت عدم انجام تعهد امکان فسخ قرارداد را نخواهد داشت، ابتدا باید دو شرط ذیل مورد

بررسی قرار گیرد:

۱- مطالبه داین یا متعهده

۲- تمکن مدیون و امتناع از پرداخت

متعهده بایستی ایفای تعهد از متعهد را بخواهد و چنانچه متعهد با وجود تمکن مالی از پرداخت مورد تعهد امتناع ورزد در آن صورت متعهده امکان فسخ قرارداد و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را خواهد داشت.

نکته اول:

قراردادهای پولی که موضوع آن دین می‌باشد صرفاً باید وجه رایج بوده و کالا دربرگیرنده این نوع تعهد نمی‌شود چرا که در آزمون های حقوقی جهت انحراف پاسخ صحیح از عنوان وجه رایج و کالا استفاده می‌گردد.

نکته دوم:

موارد فسخ و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در صورتی امکانپذیر است که طرفین به نحو دیگری مصالحه نکرده باشند، چرا که قانونگذار به تراضی طرفین در حدود قوانین آمره و رعایت موارد ۱۸۳، ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی احترام خواهد گذاشت.

گفتار سوم: ماده ۲۲۶ قانون مدنی

در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

گفتار چهارم: تحلیل ماده ۲۲۶ قانون مدنی؛ مبنای تعهدات غیرپولی

در خصوص عدم ایفاء تعهدات ماده ۲۲۶ قانون مدنی، منظور قانونگذار تعهدات غیرپولی مسئولیت قراردادی می‌باشد. در صورتی که زمان مقرر مقتضی شده باشد یا اختیار موقع انجام یا متعهده باشد با توجه به اصل عدم، اثبات عدم انجام تعهد

بر عهده متعهده می‌باشد، اما در صورت عدم امکان متعهد به انجام تعهد ذکر شده، متعهده می‌تواند الزام ایفاء تعهد وی را از دادگاه بخواهد و دادگاه می‌تواند وی را به انجام تعهد ملزم کند اگر شرایطی حادث شود که متعهد نتواند تعهد را انجام دهد دادگاه می‌تواند در صورت تقاضای متعهده با هزینه متعهد از طریق شخص یا اشخاص ثالث یا متعهده مورد تعهد را انجام دهد اگر انجام تعهد امکانپذیر نباشد متعهده می‌تواند معامله را فسخ کند و تقاضای دریافت خسارت نماید. تعهدات غیرپولی ملاک وحدت مطلوب است.

نکته اول:

باید توجه داشت محکمه در صورت تقاضای متعهده می‌تواند انجام تعهد را به هزینه متعهد و از طریق متعهده یا اشخاص ثالث انجام دهد اما مکلف به این کار نیست و صرفاً یکی از راه های انجام تعهد می‌باشد.

نکته دوم:

در صورت فسخ قرارداد، متعهده صرفاً می‌تواند تقاضای خسارت عدم انجام تعهد را کند اما نمی‌تواند تقاضای دریافت خسارت تأخیر تأدیه را داشته باشد زیرا این نوع خسارت مختص تعهدات پولی می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

قانونگذار تعهدات پولی و غیرپولی مسئولیت قراردادی را در صورت شرایط صحت قرارداد براساس حاکمیت اراده طرفین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی و همچنین رعایت شرایط صحت عقود و قراردادهای موضوع مواد ۱۸۳، ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی در آزادی انتخاب یا عدم انتخاب قرارداد، انتخاب طرف قرارداد، انتخاب مبانی قرارداد و انتخاب شروط ضمن عقد قرارداد با رعایت شروط ضمنی آزاد گذاشته و برعهده طرفین قرارداد است اما پس از حصول قرارداد طرفین ملزم به رعایت مبانی و شروط ضمن عقد قراردادی باشند و در انجام تعهد آزاد نمی‌باشند لذا بر اساس اصل لزوم و اصل قدرت اجبارکننده قرارداد، راهکارهایی جهت متضررنشدن متعهده اندیشیده است.

توان ایستادن در برابر انکار را از دست می‌دهند. در چنین وضعی، مشکل از اصل حق نیست؛ مشکل از ناتوانی در اثبات آن است.

وظیفه دادگاه آن نیست که به هر قیمتی، واقعیت پنهان را حدس بزند؛ وظیفه دادگاه این است که بر اساس قانون، ادله، قرائن معتبر و اصول دادرسی، به نتیجه‌ای قابل دفاع برسد. به همین دلیل، رأی قضایی گاهی با احساس شخصی یکی از طرفین سازگار نیست، اما از نظر حقوقی، بر پایه قواعد اثبات صادر شده است. حکم عادلانه، حکمی است که نه فقط به حقیقت نزدیک باشد، بلکه از مسیر قانونی و قابل سنجش به آن رسیده باشد.

از این رو، فرهنگ حقوقی به ما می‌آموزد که پیش از اختلاف، به فکر اثبات باشیم. هر رسید، هر قرارداد روشن، هر مکاتبه محفوظ و هر سند معتبر، پلی است میان حقیقت و عدالت قضایی. حقیقتی که مستند نشود، ممکن است در زندگی واقعیت داشته باشد، اما در دادگاه خاموش بماند. دادگاه همیشه دشمن حقیقت نیست؛ اما حقیقت بی‌دلیل، زبان کافی برای پیروزی ندارد.

نکته حقوقی

در دادگاه، حقانیت تنها زمانی اثرگذار است که قابلیت اثبات داشته باشد؛ زیرا عدالت قضایی با حقیقت آغاز می‌شود، اما با دلیل به نتیجه می‌رسد.

حقوق به زبان زندگی (۵)

هر حقیقتی، در دادگاه پیروز نمی‌شود

فاصله میان حقیقت، دلیل و حکم قضایی

عباس رشیدی عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان تهران

نیازمند دلیل است.

این قاعده شاید در نگاه نخست سخت‌گیرانه به نظر برسد، اما ضامن امنیت حقوقی جامعه است. اگر هر ادعایی بدون دلیل پذیرفته شود، هیچ‌کس در برابر ادعاهای بی‌پشتوانه ایمن نخواهد بود. همان‌گونه که مدعی حق نیازمند حمایت است، طرف مقابل نیز حق دارد فقط در برابر ادعایی پاسخ‌گو باشد که با دلایل قانونی پشتیبانی می‌شود. عدالت، بدون معیار اثبات، به سلیقه و حدس نزدیک می‌شود.

بسیاری از شکست‌ها در دادگاه، نه به سبب نبود حق، بلکه به علت نبود دلیل رخ می‌دهد. قراردادهای شفاهی، پرداخت‌های بدون رسید، توافق‌های خانوادگی بدون نوشته، پیام‌های حذف‌شده و اسنادی که نگهداری نشده‌اند، نمونه‌هایی از حقیقت‌هایی هستند که در زمان اختلاف،

یکی از تلخ‌ترین تجربه‌های مردم در مسیر دادرسی آن است که گاه با اطمینان از حقانیت خود وارد دادگاه می‌شوند، اما نتیجه‌ای می‌گیرند که با تصورشان از حقیقت فاصله دارد. اینجاست که پرسشی مهم شکل می‌گیرد: آیا دادگاه حقیقت را نادیده گرفته است؟

پاسخ ساده نیست؛ زیرا دادگاه محل داوری بر پایه احساس، حافظه و روایت شخصی نیست، بلکه جایگاه سنجش ادعاها بر اساس دلیل معتبر و قابل استناد است. در منطق حقوق، میان «حقیقت واقعی» و «حقیقت قابل اثبات» تفاوتی بنیادین وجود دارد. ممکن است امری واقعاً رخ داده باشد، مالی پرداخت شده، تعهدی پذیرفته شده یا توافقی شکل گرفته باشد، اما اگر دلیل کافی برای اثبات آن وجود نداشته باشد، دادگاه نمی‌تواند صرفاً بر پایه اطمینان درونی یکی از طرفین حکم صادر کند. دادرسی عادلانه، بیش از هر چیز،